



اخلاق و تقوا رمز پیروزی انقلاب/ ایرانی‌ها مشمول السابقون السابقون هستند!

آیت الله قرهی در درس اخلاق این هفته خود گفت: آن چه که مهم است و علم را هم می آورد، همین تقوا و اخلاق است. لذا رمز این است، این را زیاد کنید، ببینید چه خبر است. اگر این کار را انجام دهید، دیگر خودتان می بینید چه خبر است و لازم نیست که من بگویم.

آیت الله قرهی در درس اخلاق این هفته خود گفت: آن چه که مهم است و علم را هم می آورد، همین تقوا و اخلاق است. لذا رمز این است، این را زیاد کنید، ببینید چه خبر است. اگر این کار را انجام دهید، دیگر خودتان می بینید چه خبر است و لازم نیست که من بگویم.

پیروزی انقلاب مهدوی

جلسه اخلاق این هفته ما، یک رنگ و بوی خاصی دارد و آن هم ایّام پیروزی انقلاب مهدوی است. انقلابی که در کنز العمال، وجود مقدّس پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) در روایت شریفه‌ای فرمودند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ» [1] گروهی از اهل مشرق، قیام می‌کنند که «فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ» عامل برای حاکمیت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌شوند.

بارها بیان کردم و باز هم بیان می‌کنم، شما هم از این‌جا به بعد، بر روی این مطلب تأکید کنید و سعی کنید مبلغ آن شوید؛ چون الآن وقت بیان این قضیه است که مؤسّس این انقلاب، حضرت امام راحل (ره) نیستند. مؤسّس این نظام، خود حضرت حجت (روحی له الفداء) است. امام راحل عظیم الشانمان، آن که در ایمان و اخلاق، در درجه اعلی بودند - که بحث ما هم این بود که متخلّقین به اخلاق الهی در اوج ایمان هستند و در نشانه‌های آن به «طاعت» رسیدیم. حالا إن شاء الله روایاتی را هم در این زمینه بیان خواهیم کرد -؛ بالجد مطیع و عبد بودند.

واقعاً این مطلب بر اذهان اعلام شد که این سلام را به ایشان بدهند: «السّلام علیکَ اَیّها العبدُ الصّالح، المُطیعُ لله و لِرَسُولِهِ و لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ». آن روح خدا، آن که در روایات، در مورد ایشان آمده: «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَمٍّ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ» [2]، آن مرد الهی، نایب امام زمان (عج) بود؛ مؤسّس نظام نبود.

البته این را بیان کردم، شما هم برای دیگران بیان کنید و آن، این که بحث نظام مهدوی، با دولت مهدوی دو چیز است. دولت مهدوی، زمان حضرت حجت است، هر دولتی قبل از دولت امام زمان، ادعای دولت مهدوی کند، باخته و غلط است. اما این که این نظام، متعلّق به حضرت حجت (روحی له الفداء) است، ادله و براهین عجیبی دارد که بعضی از آن‌ها را حسب روایات شریفه، بیان می‌کنم و بعد از آن، ادامه بحثمان را خواهیم داشت.

بهشت زمین کجاست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «الْجَنَّةُ بِالْمَشْرِقِ» [3]، بهشت در مشرق زمین است. یک دلیل آن، این است که همه انبیاء در مشرق زمین بودند و بعدها انسان‌ها مهاجرت کردند. لذا ائمّه معصومین، اولیاء خدا و ... همه در مشرق زمین بودند. اما یک دلیل دیگر آن، این است: مردمی از مشرق قیام می‌کنند و زمینه سلطنت و حاکمیت حضرت حجت بن الحسن المهدی (عج) را فراهم می‌کنند، «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ».

پاسخ به ادعای این که می‌گویند: قیام قبل از قیام حضرت حجت (عج)، باطل است!

خود این مطلب، دلیل بر این است که یک عده که می‌گویند: قبل از قیام حضرت حجت (عج)، قیام، باطل است؛ حماقت محض است. بیان کردن دولت مهدوی، باطل است. لذا ملاک ما این است که قیامی شکل بگیرد و آن قیام از ناحیه خود حضرت باشد.

برای ما هیچ شکی ولو به یک درصد نیست و من به صراحت این را بیان می‌کنم که اصل این نظام، متعلّق به حضرت حجت (روحی له الفداء) است و هر کس هم با این نظام درافتاد، همان‌گونه که از اوّل انقلاب تا به حال دیدیم، ور افتاده است. مانند غائله کردستان، غائله سیستان و بلوچستان، غائله خوزستان، غائله تبریز، غائله خلق مسلمان، غائله آمل، کودتای نوژه و ... گروه‌هایی هم بودند که مانند قارچ می‌رویدند، مثل پیشگام، پیشکار، فدایی خلق اکثریت و اقلیت و ... این مطالب غوغا بود، آن هم در مورد انقلابی که هیچ نداشت. ارتش آن که مال شاه بود و در آن زمان، هنوز سپاه و بسیج و ... نبود. انقلابی که

هواپیماها و هلی‌کوپترهای آمریکا به راحتی به طیس آمدند و رادارها در اختیار آنها بود.

وضعیت آن زمان طوری بود که من یادم نمی‌رود یکی از آقایان در همان اوایل انقلاب بیان کرد: ای کاش انقلاب نمی‌کردیم، ایران دارد با غائله کردستان و ... تکه‌تکه می‌شود.

اما چه کسی بود این انقلاب را نجات داد؟ یک دست دیگری در کار بود. من به صراحت به شما بیان می‌کنم: می‌شود یک پیرمردی که به تعبیر ما دیگر بازنشسته است، تازه در هشتاد سالگی، حکومت تشکیل می‌دهد؟! معلوم است که ایشان به جای دیگری وصل است و یک دست و قدرت دیگری در کار است.

امام راحل و امام المسلمین، مهرهای بیش نیستند!

من قبلاً هم به صراحت بیان کردم، باز هم بیان می‌کنم و ابایی ندارم: امام، مهرهای بیش نبودند. کما این که الآن، امام‌المسلمین هم مهرهای بیش نیستند. یکی دیگر این مملکت را می‌چرخاند. هر دوی این سیدان عظیم‌الشأن مطع امر مولایند و هیچ قدرتی از خودشان ندارند. اتفاقاً همین عین قدرت است که کسی از خودش قدرتی نداشته باشد و همه مطالب او از ناحیه آقا جان، حضرت حجت (روحی له الفداء) باشد!

این قدر این انقلاب عجیب است که صددرصد مثل ما، مثل ماهی در آب است و هنوز نمی‌فهمیم که چه خبر است و چه غوغایی است.

شکست ناپذیری صددرصدی انقلاب!

لذا خود این روایت بیان می‌کند: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِمَهْدِيٍّ سُلْطَانَهُ» گروهی از مشرق، زمینه حاکمیت حضرت حجت (روحی له الفداء) را فراهم می‌کنند. یعنی بدانید که این انقلاب شکست نمی‌خورد و این، صددرصد است که شکست‌ناپذیر است. هر کس هم در این انقلاب نقشی داشت - که بعضی به ظاهر تصور می‌کنند مؤسس این انقلاب بودند، در حالی که مؤسس آن، خود حضرت حجت (روحی له الفداء) بودند - اما الآن تغییر کرده و طور دیگری شود، خودش از دایره خارج می‌شود. این انقلاب، شکست نمی‌خورد.

زمینه‌سازی دومین قیام در طلب حق، برای تحویل حکومت به حضرت حجت (روحی له الفداء)

در روایتی آمده که به نقل از عبدالله، بیان می‌کند: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» [4] در محضر پیامبر اکرم، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم، «إِذْ مَرَّ فِتْيَةٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ» چند جوان قرشی از آن جا گذشتند. رنگ حضرت دگرگون شد. «فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ لَا تَزَالُ تَرَى فِي وَجْهِكَ شَيْئًا نَكْرَهُهُ» عرض کردیم: ای پیامبر خدا! ما در چهره شما حالت ناراحت‌کننده‌ای می‌بینیم!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نکاتی را فرمودند، از جمله این که بیان کردند: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا» ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را به جای دنیا برایمان برگزید. «وَأِنْ أَهْلَ بَيْتِي هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ بَعْدِي بَلَاءٌ وَتَطْرِيدٌ وَتَشْرِيدٌ حَتَّى يَخْرُجَ قَوْمٌ مِنْ هَاهُنَا وَ أَوْمًا يَبِيدُهُ نَحْوَ الْمَشْرِقِ - مَعَهُمْ رَايَاتٌ سَوْدٌ، يَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ» خداوند این‌طور مقدر کرده که پس از من، خانواده‌ام گرفتار بلا و آوارگی و تبعید خواهند شد، تا آن که مردمی از این جا - با دستش به مشرق اشاره کرد - با پرچم‌های سیاه قیام کنند که حق را طلب می‌کنند، اما به آنان نمی‌دهند. «وَيَسْأَلُونَ فَلَا يُعْطَوْنَ» دوباره حق را می‌طلبند، اما باز به آنان نمی‌دهند. «فَيُقَاتِلُونَ وَ يَصْغِرُونَ، فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا»، پس دست به جنگ و مقاومت می‌زنند تا آن که خواسته آنان را می‌دهند.

همان‌طور که می‌دانید آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی قیام کردند و به صورت ظاهر بعد از آن قضایای مصدق و ... شکست خوردند. ایشان یک سلمانی مخصوص داشتند که سر کوچه ایشان بود و همیشه می‌آمد موهای آقا را کوتاه می‌کرد. یک روز جرأت پیدا کرد، گفت: آقا! جسارتاً اگر شما بعد از صد و بیست سال غریق رحمت الهی شدید، ما که مقلد شما هستیم، بعد از شما، به چه کسی مراجعه کنیم؟

در آن زمان، آیت‌الله العظمی بروجردی در قید حیات بودند. اما ایشان با همان لهجه کاشانی خود فرموده بودند: به قم بروید، یک حاج آقا روح‌الله در آن جا هست، از او تقلید کنید. اقبالی برای او پیش می‌آید که عالم را می‌گیرد.

بعضی‌ها که اطراف آقا بودند و ایشان را می‌شناختند، چنین مطلبی را نشنیده بودند و تعجب کردند. چون در آن زمان، مرجع یکی بود که آیت‌الله العظمی بروجردی(ره) بود. به جز ایشان هم افراد دیگری بودند که در حد مرجعیت بودند، اما فردی به نام حاج آقا روح الله نمی‌شناختند.

لذا آیت‌الله العظمی بهاءالدینی(ره) فرموده بودند: این که می‌فرمایند: «يَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ وَ يَسْأَلُونَ فَلَا يُعْطَوْنَ فَيُقَاتِلُونَ وَ يَصْیُرونَ» - در اولین بار که حق را طلب می‌کنند، نمی‌دهند؛ اما در دومی می‌گیرند - مراد از دومی، امام(ره) است.

پیامبر عظیم‌الشأن(صلي الله عليه و آله و سلم) در ادامه این روایت فرمودند: «فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ، حَتَّى يَذْفَعُوها إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»، این‌ها حق را می‌گیرند و دیگر آن را دارند، تا این که آن را به مردی از اهل بیت من می‌دهند - لذا این‌ها مقدّمه و زمینه‌ساز هستند که حق را می‌گیرند و به صاحبش می‌دهند - که دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، همچنان که آکنده از انحراف و بی‌عدالتی شده بود.

ایرانی‌ها مشمول السّابِقون السّابِقون هستند!

در روایت دیگری، پیغمبر اکرم، خاتم رسل، محمّد مصطفی فرمودند: «يَكُونُ قَوْمٌ مِنْ آخِرِ أُمَّتِي ، يُعْطَوْنَ الْأَجْرَ مِثْلَ مَا يُعْطَى أَوَّلَهُمْ»[5]، در آخرالزمان، قومی می‌آیند که پاداش و اجرشان مانند اجر و پاداش اولین افراد امت خواهد بود. همان‌طور که می‌دانید قرآن فرمود: «و السّابِقُونَ السّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»[6]، «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ»[7]. این «قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» ایرانی‌ها هستند. لذا شما ایرانی‌ها مشمول «و السّابِقُونَ السّابِقُونَ» هستید. من به هر آنچه که بیان می‌کنم، یقین دارم.

اما باز هم بیان می‌کنم؛ چون این مطالب را باید مدام گفت، مثل نماز که صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء می‌خوانیم، بعد مجدّد صبح و ظهر و عصر و ... می‌خوانیم و تا لحظه مرگ هم باید بخوانیم. لذا این مطالب هم باید مدام تکرار شود. بیان کردم: این که ما در این دوره به دنیا آمديم، یک حساب و کتابی دارد.

ما از عالم ذر که آمديم، اولین جایگاه ما، صلب أبانا آدم بود، بعد مدام از صلبی به صلب دیگر، از صلبی به صلب دیگر و ... رفتیم؛ بعضی ده هزار سال پیش، بعضی هزار سال پیش، بعضی پانصد سال پیش و ... به دنیا آمدند تا این که من و شما در این دوره به دنیا آمديم. لذا حساب و کتاب دارد. حالا هر کس در این دوره، یار آقا جان، حضرت حجت(روحی له الفداء) باشد؛ جزء «و السّابِقُونَ السّابِقُونَ» است. هر کس در این دوره مهدویت طوری شد که با نظام مهدوی، مقابله کرد؛ یقین بدانید مثل او، مثل یزید و شمر است، تازه اگر بدتر نباشد. این را اولیاء خدا بیان فرمودند. هر کس در هر لباسی، چه این لباس مقدّس و چه در لباس‌های دیگر باشد و با این انقلاب دربیفتد؛ گرفتار، بیچاره، بدبخت، ذلیل و خوار خواهد شد.

«يَكُونُ قَوْمٌ مِنْ آخِرِ أُمَّتِي ، يُعْطَوْنَ الْأَجْرَ مِثْلَ مَا يُعْطَى أَوَّلَهُمْ ، يُقَاتِلُونَ أَهْلَ الْفِتْنَةِ ، يَنْكُرُونَ الْمُتَكَبِّرَ»، این‌ها با اهل فتنه می‌جنگند و با منکر و زشتی می‌ستیزند.

انقلاب ما اخلاقی بود و امام براساس اخلاق و ایمان قیام کرد. حالا باید ببینیم در 35 سالگی انقلاب، به نام جشنواره فجر فیلم و سینما و ... اسامی کسانی را عنوان می‌کنند که اصلاً با فحشا بودند! خیلی جالب است، اصلاً اگر می‌خواهید شاخص در دستتان بیاید، به این مطلب توجه کنید. واقعاً کسی که این شاخص‌ها را ببیند و متوجّه نشود، کور است و کسی کورتر از او نیست. شاخص هم این است که هر کسی که فاحشه است و در فحشا و منکرات غوطه خورده، با انقلاب بد است!

در یک دولتی، فاسقان و فاجران به شهدا اهانت و جسارت کردند و گفتند: فلانی! نبودی ببینی رقص آزاد گشته. یعنی آن شعری را که در راستای آن شهید عظیم‌الشأن تبیین شده بود، این‌طور برگرداندند. لذا معلوم است، ببینید چه کسانی با انقلاب مخالف هستند. بینی و بین‌الله فاسق‌ها، فاجره‌ها، رقاصه‌ها، فاحشه‌ها، اهل منکر و ... هستند که با این انقلاب مخالف هستند. حالا در این انقلاب، اسم چنین کسانی را که اصلاً آوردن اسمشان هم سخت است، بیاورند و فیلم‌های کثافت‌کاری و ... آن‌ها را مطرح کنند. لذا باید با این‌ها مبارزه کرد.

ایران، حجت بر همه شرق و غرب!

حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق(ع) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ بِالْكُوفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ»[8] خداوند کوفه را برای دیگر جاها و مؤمنان آن را برای مؤمنان دیگر سرزمین‌ها، برتری داد. لذا در این‌جا فضیلت اهل ایمان کوفه را تبیین می‌کند. اما در ادامه فرمود: «وَ احْتَجَّ بِبَلَدَةِ قَمٍّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ ، وَ بِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ

المَشْرِقِ و المَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ و الإِنْسِ» و شهر قم را برای سایر شهرها و مردم آن را برای همه اهالی شرق و غرب عالم، از جنّ و انس، حجت قرار داد.

قم در این جا یعنی ایران، گاهی در روایات، عنوان عجم یا اهل فارس و ... داریم. لذا منظور از اهل فارس این نیست که حتماً منظور، استان فارس باشد. بلکه گاهی به عنوان ایرانیان به کار می‌رود. ملاک از عنوان قم هم تمام ایرانیان هستند. چون یک روایت داریم که عده‌ای از ری خدمت حضرت صادق القول و الفعل رسیدند و من این را قبلاً بیان کردم که حضرت فرمودند: «مرحباً بأهل قم»، عرضه داشتند: آقا! ما از ری هستیم، به هر حال ری در آن زمان معروف بود و آن موقعی که هنوز قم در هیچ جا معروف نبود، ری معروف بود. گندم ری را چه کسی می‌ساخت که با ابی‌عبدالله(ع) آن طور برخورد کرد؟! پس ری، معروف بود. حضرت فرمودند: می‌دانم، اما همه شما، به عنوان اهل قم هستید.

لذا در روایتی که بیان می‌کردیم، فرمودند: و بأهلها على جميع أهل المشرق و المغرب من الجنّ و الإنس» و در ادامه هم فرمودند: «و لم يدع الله قمّ و أهله مُستضعفاً بل و وقّهم و أيدهم...» خداوند شهر قم و مردم آن را مستضعف و ناتوان قرار نمی‌دهد، بلکه تأییدشان می‌کند و موفقشان می‌دارد.

لذا دست خدا با شما مردم ایران است، اگر - این اگر مهم است - خدایی باشید. فقط به شرط خدایی بودن، «و وقّهم و أيدهم...».

بعد فرمودند: «و سيأتي زمانٌ تكونُ بلدةُ قمّ و أهلها حُجّةً على الخلائق ، و ذلك في زمان عيّنة قائمنا عليه السلام إلى ظهوره»، روزگاری خواهد آمد که شهر قم و مردمان آن بر دیگر مردمان حجت باشند. آن روزگار از زمان غیبت قائم علیه السلام ماست، تا هنگام ظهورش.

یعنی تا ظهور حضرت، این انقلاب ادامه دارد. این روایت که بعد از انقلاب نیامده، این روایت را علامه مجلسی(ره) جمع‌آوری کرده‌اند.

«و لو لا ذلك لساخت الأرضُ بأهلها» اگر چنین نبود، زمین اهل خود را در کاش فرو می‌برد. ما در مورد حجت خدا داریم که اگر بر روی زمین نباشد، زمین اهلش را در خود فرومی‌برد. اما در این جا می‌فرماید: اگر این اهل قم قیام نمی‌کردند، زمین، اهلش را فرومی‌برد. لذا این بحث هم به عنوان مکمل است. حالا فهمیدیم که این قیام برای حضرت حجت(روحی له الفداء) است یا خیر؟

خدا آن مرد اخلاقی و الهی، حاج میرزا علی‌اصغر صقار هرنندی(ره) را رحمت کند. ایشان و مرحوم ابوی این مطالب را در آن زمان بیان می‌کردند و بعد از آن‌ها هم آیت‌الله مولوی قندهاری(ره) آن را تکمیل کردند که یک عده از بازاری‌ها از ایران محضر آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی(ره)، مرجع یکه‌تاز آن زمان (مثل آیت‌الله العظمی بروجردی(ره)) رفتند، گفتند: آقا! وضع، خراب است. این‌ها دارند ادبیت می‌کنند و ... شما محبتی کنید. آقا فرمودند: من می‌نویسم، اما این‌ها خیلی حرف من را نمی‌خوانند. آن افراد خیلی ناراحت شدند که چطور کلام مرجعی یکه‌تاز، نباید نافذ باشد؟! عالم تشیع از شرق و غرب در ید قدرت اوست، آن وقت کلامش نباید نافذ باشد؟! آقا دیدند که این‌ها نگران هستند، فرمودند: نگران نباشید، یک حاج آقا روح‌اللهی است می‌آید و همه چیز درست می‌شود.

ما تا این جای بحث را خیلی شنیده بودیم، اما آیت‌الله مولوی قندهاری(ره) فرمودند: من به همراه یکی دیگر از آقایان - که نام او را هم بیان فرمودند - در آن جلسه بودیم، من سمت راست آقا نشسته بودم و او هم در سمت چپ. آقا بعد از این مطلبی که بیان فرمودند و نامه‌ای نوشتند و به این‌ها دادند، سرشان را پایین گرفتند و آرام فرمودند: «و لا تَتَأَسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» [9]، از روح‌الله مأیوس نشوید! معلوم است این آیه را راجع به رحمت خدا بیان می‌کنند، اما ایشان روح‌الله را به امام ربط دادند و فرمودند: مأیوس نشوید.

لذا وقتی آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی(ره) ایشان را دیدند، متوجه شدند و فرمودند: ایشان، همان کسی است که می‌خواستیم. لذا همه مطالب را برای ایشان گفتند که تو چه می‌شوی، چطور می‌شود و

حفاظت ملائکه از ایرانیان!

در ادامه روایت می‌فرمایند: «و إن الملائكة لتدفعُ البَلایا عَنْ قَمّ و أهلِهِ» ملائکه، بلایا را از قم و مردم قم دفع می‌کنند.

همان‌طور که امام فرمودند: ش‌های طبس، مأموران خدا بودند. هنوز هم اطلاعات آن زمان در هواشناسی هست. می‌توانید مراجعه کنید و ببینید. دو روز قبل و دو روز بعد از آن قضیه، هوای طبس آرام بوده است. یک‌دفعه غروب بادی آرام در صحرا می‌پیچد و بعد هم تبدیل به یک طوفان می‌شود. حتی نیروهای انقلابی هم نمی‌دانستند که در طبس یک پایگاه نظامی محدودی است که گاهی هواپیماها به آن‌جا می‌آیند.

کما این که پهباد آمریکایی‌ها هم که این‌دفعه آمد، باز هم در طبس نشست. بگذارید یک افشاگری کنم که شاید بعضی بگویند چرا بیان کردی؟! ولی من به صراحت می‌گویم که پهباد را هیچ کسی زمین ننشاند، نه سپاه، نه ارتش، هیچ کسی این کار را نکرد. پهباد خودش نشست.

چه کسی به ذهن آن خلبان انداخت که بیاید قضیه کودتای نوژه را بگوید؟! او در آن شب کودتا خوابش نرفت و به توصیه مادر خود، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را که در آن زمان، رئیس‌جمهور بودند، از وقوع کودتا مطلع کرد. او گفته بود: من فقط می‌خواهم ایشان را ببینم و کار واجبی با ایشان دارم. او را پیش آقا بردند و برای آقا توضیح داد که امشب قرار است کودتا شود. آقا از حالات او متوجه شده بودند که راست می‌گوید. دستور دادند که سریع اقدام شود. حال، چه کسی آن شخص را فرستاده بود؟ ملائکه! «و إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قَوْمٍ وَأَهْلِهِ».

«و ما قصده جَبَّارٌ بسوءٍ إِلَّا قَصْمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ» هیچ ستمگری قصد سوء بدی به آنان نمی‌کند، مگر آن که آن قاصم الجبارین، او را از بین می‌برد.

هر کس با این انقلاب درافتاده، ورافتاده است. در هشت سال دفاع مقدس، همه آمده بودند. میراژهای فرانسه، آواکس‌های آمریکا، پول‌های همه شیخ‌نشین‌ها در مقابل ما بود.

همان‌طور که حاج آقا سعیدی هم در برنامه دهه فجر فرمودند: آقای رفیق‌دوست که آن زمان، وزیر جنگ بود، به وزیر دفاع شوروی سابق - که کمونیست بودند و داشتند ایدئولوژی کمونیست را نشر می‌دادند - گفته بود: شما چرا علیه ما هستید؟ گفته بود: شما با انقلابتان، توجه را به سمت اسلام آوردید و ما را هم به هم ریختید. لذا همه با ما دشمن بودند.

در داخل هم دشمن داشتیم، مثل بنی‌صدر که می‌گفت: «ما زمین می‌دهیم و زمان می‌گیریم» و ... چه کسی یاری کرد؟

هر کس قصد بدی داشته باشد و با این‌ها بجنگد، از بین می‌رود و این یک مسئله طبیعی است.

ایران؛ خطری جدی برای واشنگتن و نیویورک!

یک مطلب دیگر بگویم؛ چون اخلاق ما عین سیاست است. در مورد آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» [10]، روایتی از امام صادق (ع) است که بنده آن را در شرح شذرات المعارف بیان کردم، حضرت فرمودند: این یعنی همه اسلام، دین و قرآن. در قرآن همان پیامبری که رحمة للعالمین معرفی شده، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» [11] هم است؛ یعنی با کفار شدیداً برخورد می‌کند. شما هر کسی را ببینید که با اسلام برخورد کرده، مسلماً باخته است، حالا هر کسی می‌خواهد باشد. اسلام حقیقی این‌جاست.

فلذا این را هم برای شما بیان کنم که دشمنان این انقلاب توان مقابله با آن را ندارند. البته خیلی‌هایشان که شعار می‌دهند و این هم که الآن خیلی تکرار می‌کنند، علتش خودمان هستیم. چون یک مدت شعارهایشان را کم کرده بودند. بعضی‌ها باید یک مقدار در این قضایا تأمل کرده و بفهمند. من نام نمی‌برم، اما خودشان بفهمند. شما جوانان عزیز هم بروید در اینترنت سرچ کرده و ببینید که چرا الآن مدام می‌گویند: گزینه‌های دیگری هم روی میز داریم، ولی قبلاً این قدر بیان نمی‌کردند؟! یک مقدار خودمان باعث شدیم که آن‌ها مجدداً پرو شوند. اما این را برای شما بیان کنم که خودشان هم می‌دانند که دیگر جدی جدی هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند؛ چون یک موقعی فرمایش امام را باور نمی‌کردند و می‌گفتند: امام دارند شعار می‌دهند که دل ما را خالی کنند، اما بعدها دیدند که امام شعار نمی‌دهند، بلکه شعور است. حالا دیگر فهمیدند هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند.

اتفاقاً ما از خدایمان هست که یک مقدار امتحان کنند. آمریکایی‌ها اگر راست می‌گویند در سوریه بیایند (این‌جا را هم نمی‌گوییم)، اگر نیویورک و واشنگتن به خطر نیفتاد، آن وقت است که ما اسممان را عوض می‌کنیم. ما امروز واشنگتن و نیویورک را به راحتی به خطر می‌اندازیم. منتها اگر این کار را انجام نمی‌دهیم، برای این است که خیلی نجیب هستیم. ما امت نجیبی هستیم. ایرانی‌ها نجیب هستند. اما الآن قدرت آن را داریم، خوب هم داریم و خودشان هم می‌دانند. اما یک دلیل این حرف‌های بی‌هوده‌ای که می‌زنند، خودمان هستیم. و این روایت است که فرموده: «و ما قصده جَبَّارٌ بسوءٍ إِلَّا قَصْمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ».

ایرانیان؛ قائم مقامان حضرت حجت(روحی له الفداء)!

حضرت صادق القول و الفعل در جایی دیگر می‌فرمایند: «سَتَخْلُو كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» [12] به زودی کوفه از مؤمنین خالی می‌شود. لذا این‌ها که فکر می‌کنند در آن‌جا خبری است، اشتباه می‌کنند. اصلاً در آن‌جا خبری نیست. اتفاقاً آن‌جا از مؤمنین هم دارد خالی می‌شود و فقط یک عده کم هستند. یک عده از آن‌ها هم آن‌قدر تبلیغات سوء کردند که روحانیت در هیچ امری دخالت نکند و ... که الآن هم مع‌الأسف همین‌طور شده و نجف، یک جایی شده که طلاب در آن سرشان را پایین می‌اندازند، درسی می‌خوانند و برمی‌گردند، آسه برو، آسه بیا که گربه شاخت نزنه!

اما این، به چه درد اسلام می‌خورد؟! مرده‌شور آن اسلامی را ببرد که بنا باشد به درد حضرت حجت(روحی له الفداء) و مردم نخورد! این، اسلام است؟! فقط همه در یک گوشه بنشینیم و مدام «اللهم عَجِّلْ لَوَلِيَّكَ الْفَرَجَ» بگوییم! یا به مسجد سهله برویم و دعا کنیم! من اعلام می‌کنم: چهل شب جمعه و شب چهارشنبه که هیچ، هشتاد شب، صد شب، هزار شب و ... هم که بروی، حضرت حجت(روحی له الفداء) را نمی‌بینی! یک کاری کن که حضرت حجت(روحی له الفداء) تو را انتخاب کند و بگوید: بیا. کسی که فهم و شعور ندارد که بداند باید برای اسلام کار کند، دعا کردن، درس خواندن و ... او به چه درد می‌خورد؟! این درس، وبال است و او را گرفتار و بدبخت می‌کند. حضرت حجت(روحی له الفداء) از او راضی نیست.

لذا در این روایت می‌فرمایند: کوفه از مؤمنین خالی می‌شود، «و يَأْرُرُ عَنْهَا الْعِلْمُ» و علم هم از آن رخت برخواهد بست. یعنی علمش هم دیگر مانند این‌جا(ایران و قم) نیست. «كما تَأْرُرُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا» همانند ماری که در سوراخش پنهان می‌شود. «ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا قَمٌّ» آن‌گاه علم در شهری به نام قم آشکار خواهد شد. «و تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْقَضْلِ» الله اکبر! این شهر، معدن علم و فضل می‌شود، «حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْحِجَالِ» تا آن‌جا که بر روی گره زمین کسی نمی‌ماند که در دین، ضعیف و ناتوان باشد، حتی زنان پرده‌نشین!

اگر می‌خواهید این را بدانید، بعضی‌ها از شما به همین عراق بروید، می‌بینید این‌قدر که خودتان مسئله و روایت می‌دانید و پای مباحث اخلاق هستید، آن‌ها اصلاً بی‌اطلاعتند. آن‌جا اصلاً از این خبرها نیست. اگر کسی از عرفا پیدا شود که آن هم دیگر در آن‌جا نیست؛ چون آن‌جا دیگر از اولیاء الهی و عرفا خالی شده و شاید فقط یکی دو نفر در نجف باشند. اما بگردید ببینید کجا دارید یک بحث اخلاق در عراق در نجف اشرف باشد که مردم بروند و پای درس اخلاق بنشینند؟! می‌بینید که اصلاً چنین چیزی در آن‌جا موجودیت ندارد. شهرهای دیگر هم ببینید، نیست. کشورهای دیگر هم که هیچ، در عراق که اکثریت شیعه هستند، نیست؛ چه برسد به سایر کشورها! اما شما خیلی از مطالب را می‌دانید. زن‌ها و دخترانمان هم خیلی چیزها را می‌دانند. اما آن‌ها احکام و خیلی از مطالب دیگرشان را نمی‌دانند. البته در این‌جا هم شاید بعضی‌ها ندانند، اما باز هم با آن‌جا خیلی فرق می‌کند.

من خودم وقتی در نجف بودم و داشتم به حرم امیرالمؤمنین(ع) می‌رفتم، کسی از من سؤال کرد و گفت: رفیق من می‌گوید نباید جنب وارد حرم شود، من تعجب کردم، آیا این درست است؟ یعنی اصلاً حکم این مسئله را هم نمی‌دانست، اما حالا جوانان ما را ببینید.

در ادامه می‌فرمایند: «و ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا» و این واقعه نزدیک ظهور قائم(عج) ماست. بعد حضرت مطلبی را می‌فرمایند که باور آن بسیار سخت است، می‌فرمایند: «فَيَجْعَلُ اللَّهُ قَمًّا وَ أَهْلُهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ» یعنی خداوند، قم و مردم آن را قائم مقام حضرت حجت(روحی له الفداء) می‌کند.

لذا اهل ایران، همان کاری را که حضرت حجت(روحی له الفداء) می‌خواهند انجام دهند، انجام می‌دهند و قائم مقام ایشان هستند.

مجدد می‌فرمایند: «و لو لا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا» اگر چنین نبود و این‌ها این کار را نمی‌کردند، زمین اهل خود را فرو می‌بلعید. «و لم يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ» و در روی زمین حجتی باقی نمی‌ماند. پس این‌ها باید این کار را می‌کردند.

لذا نمی‌دانید آقا جانمان، حضرت حجت(روحی له الفداء) چقدر از این انقلاب خوشحال شدند.

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، فَيُتِمُّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ، حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَ الْعِلْمُ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»، علم از این شهر به شهرهای دیگر در شرق و غرب عالم سرازیر می‌شود و بدین ترتیب حجت خدا بر بندگان تمام می‌شود؛ چندان که در گره خاک، کسی نمی‌ماند که دین و دانش به

او نرسیده باشد. سپس قائم علیه السلام ظهور می‌کند.

وجه تسمیه قم از لسان مبارک حضرت صادق القول و الفعل(ع)

در روایتی دیگر، عقیان بصری نقل می‌کند که «قال لي [الإمام الصادق عليه السلام] : أتدري لِمَ سُمِّيَ قم؟» [13] حضرت صادق القول و الفعل(ع) به من گفتند: آیا می‌دانی چرا قم را قم گفته‌اند؟ «قلت: الله و رسوله و أنت أعلم» عرض کردم: خدا و پیامبرش و شما بهتر می‌دانید، من چه می‌دانم؟! «قال: إنما سُمِّيَ قم لأنَّ أهلَهُ يَجْتَمِعُونَ مع قائم آل محمد صلوات الله عليه، و يقومون معه و يستقيمون عليه و ينصرونه» حضرت فرمودند: از آن رو قم را قم نامیده‌اند که مردم آن بر گرد قائم آل محمد صلوات الله عليه فراهم می‌آیند و همراه او قیام می‌کنند و در راه او پایداری و استقامت می‌ورزند- که رمز همین پایداری است - و یاری‌اش می‌کنند.

مردمانی مانند پاره‌های آهن!

روایتی هم از حضرت باب الحوائج، موسی بن جعفر(ع) بیان شده که این روایت را خیلی شنیدید، اما آخرش را خیلی کم می‌گویند و من حیفم می‌آید که بیان نکنم. حضرت فرمودند: «رجُلٌ من أهل قم يدعو الناس إلى الحق، يجتمع معه قومٌ كُرِّر الحديد». مردی از قم، مردم را به حق فرا می‌خواند و بر گرد او مردمانی فراهم می‌آیند که چونان پاره‌های آهن استوارند.

واقعاً مردم ایران مانند پاره‌های آهن بودند و الآن هم شما این‌گونه مقاوم هستید. این مقاومت شما، پدر آن‌ها را درآورد. در این مطالب تأمل کنید، حیف است.

بچه سیزده، چهارده ساله، در آن زمان چگونه برخورد کرد؟! الآن بچه‌هایی که سربازی می‌روند و در شهرستان می‌افتند، دلشان برای پدر و مادرشان تنگ می‌شود و یک موقع در آسایشگاه در تنهایی گریه هم می‌کنند. تازه نوزده بیست سالشان است، اما چون از پدر و مادرشان جدا شدند، دلشان می‌گیرد. حالا سیزده، چهارده سالگی که دیگر معلوم است. حالا ببینید یک بچه سیزده، چهارده ساله انقلاب ما، در کشور عراق، آن هم در مقابل بعضی‌هایی که معلوم است جنسشان چیست، نطفه‌شان چیست و از استخبارات هستند، چگونه برخورد می‌کند! شاید طبیعی، این باشد که وقتی این بچه آن‌ها را با هیکل‌های آن‌طور می‌بیند، باید خودش را خراب کند. اما وقتی آمدند مصاحبه کنند که بگویند: ایرانی‌ها به ته دیگ خوردند که این بچه‌ها را آوردند. اگر یادتان باشد، تلویزیون نشان داد یک زن هندی آمد مصاحبه کند؛ آن بچه گفت: من با تو مصاحبه نمی‌کنم. گفت: چرا؟ گفت: برو حجابت را درست کن. در حالی که اگر قصد ریه و لذت نباشد، اشکال ندارد موی سر کسی که اجنبی است، را ببیند. اما آن مصاحبه‌گر مجبور شد رفت روسری و شالی انداخت و گفت: حالا مصاحبه می‌کنی؟ گفت: آره. اول چیزی هم که گفت، این بود:

ای زن به تو ازفاطمه این‌گونه خطاب است ارزنده‌ترین زینت زن، حفظ حجاب است

چه کسی یک جوان سیزده چهارده ساله، را این‌چنین درست کرده که در عراق، در اسارت، این‌گونه بگوید؟ آیا امام او را دوست کرده؟! خیر، حضرت حجت(روحی له الفداء)درست کرده است. لذا این‌ها واقعاً آزاده بودند. از دنیا بریده بودند و آزاد آزاد بودند. برای همین خیلی با شجاعت، مثل یک مرد بالای چهل، پنجاه سال، قوی و محکم صحبت می‌کرد.

انقلاب ایران؛ در اثر طوفان‌های سهمگین هم به لرزه نمی‌افتد! / انقلابیون ایران، خستگی‌ناپذیر و شجاع!

«لا تُرْهِمُ الرِّيحُ العواصفُ» طوفان‌ها آن‌ها را به لرزه نمی‌اندازد. لذا هر بادی از هر طرفی بیاید، این‌ها را از بین نمی‌برد.

مگر فتنه‌ها نبود؟ مگر مطالبی که اوایل انقلاب به وجود آمد، نبود؟ مگر دو دستگی‌ها، سه دستگی‌ها و ... وجود نداشت؟ حتی کسانی در مسند مرجعیت هم در مقابل امام ایستادند. این که سیّد باشی، مرجع باشی، آن‌وقت در مقابل رهبر بایستی، خیلی خطرناک است. اما الآن که دیگر گذشته دقت کنید، او، کسی بود که آن زمان در خیلی از جاها به خصوص در میان آذری‌ها نفوذ داشت، اما جالب این است که اول کسانی هم که با آن مرجع کذایی مخالفت کردند، از خود آذری‌ها بودند که علیه او قیام کردند. لذا خدا این‌طور درست می‌کند و إلا مگر خود امام هشتاد ساله، می‌توانست همه این کارها را انجام دهد؟! حتی امام، آدم فرستاد و خودش هم به خانه اش رفت، اما او دست بر نداشت. بعد از آن هم دشمنان همین‌طور به کارهای خود ادامه دادند، فتنه 88 و 78 را ببینید، مگر شد؟! این‌ها خودشان را خسته نکنند «لا تُرْهِمُ الرِّيحُ العواصفُ»، هر چقدر هم از این بادهای سهمگین بیاید، این انقلاب ابداً به لرزه نمی‌افتد. درست است که بحمدلله و المته اکثریت این‌طور هستند، اما خدا می‌فرماید: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» [14]؛ یعنی حتی اگر کم هم باشند، پیروزند. گرچه کم نیستیم و حماسه نه دی این مطلب را نشان داد، «لا تُرْهِمُ الرِّيحُ العواصفُ».

لذا می‌خواهم بیان کنم که دشمنان دیگر نمی‌توانند کاری کنند و کار تمام شده است. بعضی می‌گویند (شاه هم گفته بود): ای کاش همان اول امام را (حالا آن‌ها با لفظ خمینی بیان کردند) کشته بودیم. اما اگر می‌خواستند هم اصلاً نمی‌توانستند چنین کاری کنند، امام از همه چیز آگاه بود و می‌دانست نائب و مهره امام زمان (عج) است.

خود امام فرموده بودند که پاکروان، رئیس ساواک آن زمان (در سال 41) پیش ایشان آمد، گفت: اعلی‌حضرت درویشند؛ یعنی که می‌خواهند پیش شما بیایند، امام فرمودند: نخیر، من ایشان را نمی‌پذیرم. شاید بگویند: او شاه مملکت است، همه چیز در دستش است. حالا مگر شما که هستید؟! یک مجتهد و یک مرجع! اما امام می‌گویند: نه، نمی‌پذیرم!

در جایی دیگر می‌گویند: شورای سلطنت بیایند، امام می‌گویند: نه، نمی‌پذیرم. استعفا بدهند، بعد بیایند.

حتی در سال 55 هم که دیگر تمام شده بود، کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها در زندان به این نتیجه رسیده بودند که دیگر نمی‌شود با شاه در افتاد و منافقین هم که به نام سازمان مجاهدین بودند، به همین نتیجه رسیدند و همه آن‌ها عقب‌نشینی کردند و اعضایشان را هم کم کم می‌دادند. یک عده همان موقع از ایران پیش امام رفتند. امام فرمودند: بروید برای انقلاب آماده شوید. خود آقای مطهری گفته بودند که ما گفتیم: مثل این که امام متوجه نمی‌شوند، یک مدتی در ایران نبودند و نمی‌دانند چه خبر است! اما امام فرموده بودند که بروید آقایان علماء را آماده کنید. بازاری‌ها هم که رفته بودند، امام همین را فرموده بودند.

یکی از کسان دیگری هم که رفته بودند، خانم مرضیه حدیدچی دباغ بود. خود ایشان می‌فرمود: من از لبنان آمده بودم و یک روز از طریق آقای محتشمی که من را می‌شناخت به خدمت امام رسیدم و ایشان فرمودند: ما إن شاء الله به زودی پیروزییم، بروید آماده شوید. امام چه دارند می‌گویند؟! در نجف نشستند و نمی‌دانند ایران چه خبر است، ما خبر داریم که ایران چه خبر است. اما امام همه چیز را می‌دانستند، پس تأمل کنید که از کجا می‌دانستند؟

اول 56 کارتر به ایران آمد، شش، هفت ماه مانده و هنوز انقلاب شروع نشده، کارتر گفت: ایران، جزیره امن است. لذا گویی همه چیز تمام شده بود و آرامش و امنیت حاکم بود. اما امام در چنین زمانی از کجا می‌دانستند؟ چه کسی به ایشان خبر داده است؟

«و لا یَمْلُونِ مِنَ الْحَرْبِ»، این‌ها از جنگ خسته نمی‌شوند.

ما این را در جنگ دیدیم. وقتی قطعنامه پذیرفته شد، خیلی از این بچه‌های ما گریه می‌کردند که چرا قطعنامه پذیرفته شد. بعد گفتند: چون امام گفتند، ما می‌پذیریم و إلا هر کس غیر از امام می‌گفت، گردنش را خرد می‌کردیم. خیلی‌ها گریه می‌کردند و به قرارگاه می‌رفتند و می‌گفتند: ما خسته نشدیم!

نمونه اش هم همین بود که فکر کردند تمام شد و مجدّد جنگ راه انداختند که با عملیات مرصاد، جلوی آن‌ها ایستادند. همین که امام یک ندا داد، دوباره همه آمدند و پر شد. تا جایی که گفتند: بس است، دیگر نمی‌توانیم اعزام کنیم.

«و لا یَجْبُونِ» این‌ها اصلاً بزدلی نشان نمی‌دهند، خسته نیستند، نمی‌ترسند و اصلاً ترسی ندارند.

چرا امام المسلمین در رابطه با مذاکرات هیچ نمی‌گویند و آرام هستند؟

در آخر هم می‌فرماید: (می‌خواهم این را بیان کنم که مهم است) «و علی الله یتوکلون» این‌ها همه به این خاطر است که توکلشان به خداست. توکلشان به این نیست که مثلاً با مذاکرات، دو زار گیرمان بیاید و بعد هم آن مردک برگردد آن‌گونه بگوید که ما اجازه نمی‌دهیم و ... چرا امروز فرانسوی‌ها آمدند؟ چون امروز همه تشنه هستند که بخواهند با ما رابطه برقرار کنند. آن وقت آن مردک جان کری بخواهد آن‌طور بیان کند و برای ما گری بخواند! اولی خوب این آقای کری، کری هم هست؛ چون نمی‌فهمد ما مردمی هستیم که ایستاده ایم، اهل مقاومتیم و توکلمان به خداست. توکل ما به این و آن و حسن و تقی و نقی نیست.

این هم که می‌بینید آقا خیلی آرام هستند و بعضی از این متعجبند؛ دلیل دارد. بگذارید برای شما بگویم و پرده را بالا ببرم که چرا آقا راجع به مذاکرات هیچ نمی‌گویند؟ چون می‌دانند که چه خبر است و حضرت حجت (روحی له الفداء) نهایت قضیه را برای ایشان بیان کرده و ایشان می‌دانند. لذا ما گاهی یک مقدار در تلاطمیم که چرا این‌طور کردند و آن‌طور کردند، نکنند آن‌ها

عقب بروند، نکند ...، اما عزیزان! این را بدانید که این انقلاب، عقب نمی رود. مگر آن‌هایی که به ظاهر اهل اصلاحاتند، توانستند آن را عقب ببرند؟!

قرآن می‌گوید: مدعیان اصلاحات، مفسدند و شعور ندارند!

من در مورد این اصلاح‌طلبان ظاهری مطلبی را بیان کردم که بعضی ایراد گرفتند. در حالی که آن حرف، حرف من نبود، بلکه قرآن می‌گوید. باز هم به صراحت می‌گویم که این‌ها اگر فکر می‌کنند با تهاجمشان ما دیگر حرفمان را نمی‌زنیم، بدانند اشتباه می‌کنند و ما در هر حالی ما حرف قرآن را بیان می‌کنیم. قرآن بیان کرده که اولاً بر قلوب و گوش‌های این‌ها مهر خورده است و بر چشم‌هایشان پرده کشیده شده است «حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» [15]، بعد هم می‌فرماید: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» [16] این‌ها گفتند: ما ایمان آوردیم، اما ایمان نیاوردند و بعد هم خدعه زدند «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ» [17] این‌ها فکر می‌کنند که به ما خدعه زدند، اما بی‌شعورند و نمی‌فهمند که به خودشان خدعه می‌زنند. لذا فکر نکنند با انقلابیون خدعه‌بازی کردند. «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ يَمَّا كَانُوا يَكْذِبُونَ» [18]، یکی از موارد این «فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا»، همین است که نمی‌فهمند و فکر می‌کنند که همیشه این‌طور است. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» [19] ما به این‌ها می‌گوییم: فساد نکنید، «قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» می‌گویند: ما اصلاح‌طلبیم.

لذا این حرف قرآن است و من از خودم نمی‌گویم. قرآن که کهنه نیست که فقط برای آن موقع باشد، اگر این طور باشد باید قرآن را ببوسیم و کنار بگذاریم. عزیز دلم! قرآن، همیشگی است.

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ» وقتی به آن‌ها گفته می‌شود: فساد نکنید، می‌گویند: ما فساد نکردیم، ما مصلحیم. حال، آیا این‌ها فساد نکردند؟ آیا این‌ها فحشاء را به نام آزادی گسترش ندادند؟ آیا در سال 88 فساد نکردند؟ آیا در سال 78 در کوی دانشگاه فساد نکردند که خودشان هم دانشجو نبودند و کسان دیگر را به نام دانشجو آوردند و فساد راه انداختند؟ آیا فساد نکردند که یک عده بیایند بگویند: ممد نبودی بیینی، رقص آزاد گشته؟!

حال، با همه این‌ها باز می‌گویند: ما فساد نکردیم، چرا به ما مفسد می‌گویید؟ خدا می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ» [20] آن‌ها فاسدند «وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» ولی بی‌شعورند و نمی‌فهمند. لذا این را من نمی‌گویم، قرآن می‌گوید: این‌ها بی‌شعورها می‌گویند ما مصلحیم.

وقتی هم به آن‌ها می‌گویید که مانند مردم ایمان بیاورید؛ «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَ تُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ» [21] می‌گویند: ما مثل این‌ها که نفهمند و دهاتی و روستایی و چنین و چنان هستند، ایمان بیاوریم؟! «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» این‌ها خودشان، سفیه و نادان هستند ولی نمی‌دانند.

«وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا» وقتی با مؤمنین هستند، می‌گویند: نه ما هم اهل انقلابیم، چه کسی گفته ما انقلابی نیستیم؟! مثل همین الآن هم که مدام از ولایت فقیه و رهبر بیان می‌کنند، «وَ إِذَا حَلُّوا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ» [22] اما با شیطان‌هایشان که خلوت می‌کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم «قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» و ما این‌ها را به استهزاء گرفته‌ایم، «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤُنَ».

«اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمْدُهُمْ فِي طَعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» [23] خدا اجازه می‌دهد این‌ها طغیان کنند و در آن سرگردان باشند. این‌ها بدبختند؛ چون خودشان ضلالت را خریدند، «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبَحَتِ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» [24] به این‌ها چندین بار گفته شده که بیا بید پیش مردم باشید، بیا بید با انقلاب باشید، بیا بید پیرو حقیقی حضرت امام و الآن پیرو امام المسلمین باشید، اما این‌ها همان‌هایی هستند که علناً اعلام کردند: ما اصلاً ولایت‌فقیه را قبول نداشتیم، منتها در زمان امام نمی‌توانستیم بیان کنیم! «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» [25] این‌ها یک چیزی می‌گویند و جلو می‌آیند، اما خدا نورشان را می‌گیرد و آن‌ها را در تاریکی رها می‌کند. «صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» [26] بدانید این‌ها برگشتی ندارند.

رمز پیروزی

اما این‌ها که بر خدا توکل کردند، چه کسانی هستند؟ اهل تقوا و اهل اخلاق هستند؛ چون در انتهای این روایت می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»، و فرجام از آن، پرهیزگاران است.

عزیز دلم! شما هم اهل تقوا و اخلاق باشید، دنیا نمی تواند مقابل شما بایستد. پس اگر خواستیم به این جا برسیم، مهم این است که اهل تقوا و اخلاق باشیم. اگر اهل تقوا بودیم، عاقبت برای متقین عالم است و معلوم است آن ها اوضاعشان به هم ریخته است.

خدا گواه است این امام عظیم الشان، بالجد فقط مطیع خدا بود. خود آشیخ حسن صانعی بیان کردند: وقتی امام آمدند، ما به ایشان گفتیم: آقا شما فرمودید که مردم با ما هستند. امام فرموده بودند: فکر نمی کنید با همین جمله، ما پانزده سال عقب افتادیم؛ یعنی من همیشه توکلم به خداست. لذا دیگر از آن جا به بعد برای امام مهم نبود که حتی اگر همه نستجیر بالله یک روز می گفتند: مرگ بر فلانی، در ایشان تغییری ایجاد نمی شد. البته این امت الحمدلله امت باوفایی هستند.

لذا امام تعارفی صحبت نکردند که فرمودند: از صدر اسلام تا به حال هیچ امتی مثل ایران نبوده و نیستند. امام تاریخ را دیدند، قبل را دیدند، بعد را دیدند، همه را می دانند، همه پرونده را برای امام باز کرده اند و ایشان دیدند (اولیاء خدا این طور هستند که پرونده را می بینند). این عنوان امت و امام مهم است که در قرآن هم امت و امام بیان شده است.

لذا امام درست فرمودند که هیچ امتی مثل ایران نیستند، البته یک سری هم نخاله هایی هستند که خیلی کم هستند، اما اکثریت مردم ما را نگاه کنید، نه دی را نگاه کنید. امکان دارد مثلاً یک لحظه نفس دون، شهوتی، چیز، غالب شود، اما به موقع به صحنه می آید و می گوید: من دست از رهبر و دست از اسلام و قرآن بر نمی دارم. چون نه دی ناگهانی شد، نتوانستند به خوبی فیلم برداری کنند. اما شما که بودید، می دانید که غوغا بود. لذا مردم ما این گونه هستند.

پس رمز این است که اگر می خواهیم پیروز شویم، باید تقوا و اخلاق را حتماً داشته باشیم. البته منظورم این نیست که سلاح و ... نباید داشته باشیم، چرا، آن ها را هم باید داشته باشیم که رعب در دل دشمن بیاندازیم، اما سلاح کار نمی کند، پهباد را سلاح ما نگرفت زمین بگذارد، پهباد را تقوا گرفت زمین گذاشت. لذا این ها باید بروند ببینند در ایران چه خبر است.

حالا هر که هر چه می خواهد بگوید، بگوید. مثلاً یک عده می گویند: این ها می خواهند بگویند دست های غیبی در کار است. بله، واقعاً هم همین است. همان طور که خود امام هم این را بیان کردند. این ها که ادعای پیروی از خط امام می کنند، اگر می خواهند این حرف را مستمسک تمسخر قرار بدهند و به سخره بگیرند؛ بدانند که این را چندین مرتبه امام بیان کردند. شما هم می توانید به صحیفه امام رجوع کرده و ببینید. رهبر عظیم الشانمان هم چند مرتبه بیان کردند.

لذا صاحب اصلی این نظام، کس دیگری است و معلوم هم هست که خودش هم نگاه می دارد. البته قرآن هم می فرماید که این ها استهزا می کنند و ما هم چیزی جز این مسخره کردن از آن ها انتظار نداریم؛ چون کار این ها، این است و ما این را می دانیم، اما توانستند ضربه بزنند؟! نتوانستند و نمی توانند.

پس بدانید به فضل الهی شما باید دو کار انجام دهید: 1- تقوا و اخلاق 2- مدام دعا کنید که ظهور آقا جان در عمر ناقابل ما باشد.

من سربسته بیان می کنم که إن شاء الله به فضل الهی ظهور، نزدیک است و ما فقط باید تقوا و اخلاقمان را زیاد کنیم. علم را خودشان عنایت می کنند. البته اشتباه نشود، کسی نگویید که ما علم را نمی خواهیم و باید ببوسیم و کنار بگذاریم، اما آن چه که مهم است و علم را هم می آورد، همین تقوا و اخلاق است. لذا رمز این است، این را زیاد کنید، ببینید چه خبر است. اگر این کار را انجام دهید، دیگر خودتان می بینید چه خبر است و لازم نیست که من بگویم. مدام تقوا و اخلاق را زیاد کنید، ببینید به شما هم نشان می دهند یا نمی دهند. همان طور که به آیت الله العظمی بهاء الدینی، آیت الله مولوی قندهاری، آیت الله العظمی بهجت و نشان دادند.

پروردگارا! به اولیاء و انبیاء، به خصیصین درگاهت قسمت می دهیم، آقا جانمان، حضرت حجت (روحی له الفداء)، از ما راضی و خشنود بگردان.

یک مطلبی هم که بیان کردم، باز هم می گویم، این است که شبها با آقا جان حرف بزنید. ما هر چه داریم، اصلاً همه عالم، به ید قدرت آقا جانمان است «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء». همه چیز آفاست و آفاست، با آقا حرف بزنیم.

«السلام علیک یا مولای یا بقیة الله»

آقا جان! خودت صاحب این انقلابی، انقلابت را که حفظ می کنی، ما را هم حفظ کن که در راه تو بمانیم.

یکی از دعاهایی که ما باید بکنیم، این است که آقاجان! ما در این راه بمانیم. نگاه کنید، این هم یک کدی است که به شما می‌دهم و آن این که هر کسی هم از این راه دور شد، آن‌هایی بودند که به دنیا رو آوردند. مگر غیر از این است؟! خانه‌هایشان کجا رفت و چند متری شد! یک موقعی خانه صد متری داشتند، الآن چند صدمتری شده! یک زمانی ادعا می‌کرد انقلابی است، بعد چه شد! برای این که به دنیا دل بست، هر که دلبستگی‌اش به دنیا بیشتر شد، علیه نظام و علیه امام راحل و علیه امام المسلمین بیشتر ایستاد. اگر غیر از این است بگویید. شیک و چین و چنان شدند. بنا بود با مردم باشند، اما کجا رفتند! حضرت حجت (روحی له الفداء) این‌ها را طرد و بیرون می‌کند. این انقلاب برای حضرت است. آقاجان! ما را در راه خودت ثابت قدم بدار.

.....

[1]. کنز العمال : ۳۸۶۵۷.

[2]. بحار الأنوار : ۳۷/۲۱۶/۶۰.

[3]. کنز العمال : ۳۵۱۲۶.

[4]. الملاحم و الفتن : ۳۱۴ / ۴۴۵.

[5]. المطالب العالیة : ۴/۳۳۷/۴۵۴۴.

[6]. واقعه / ۱۰ و ۱۱

[7]. واقعه / ۱۳ و ۱۴

[8]. بحار الأنوار : ۲۲/۲۱۳/۶۰.

[9]. یوسف / ۸۷

[10]. قلم / ۴

[11]. فتح / ۲۹

[12]. فتح / ۲۹

[13]. بحار الأنوار : ۳۸ / ۲۱۶/۶۰.

[14]. بقره / ۲۴۹

[15]. بقره / ۷

[16]. بقره / ۸

[17]. بقره / ۹

[18]. بقره / ۱۰

[19]. بقره / ۱۱

[20]. بقره / ۱۲

[21]. بقره / 13

[22]. بقره / 14

[23]. بقره / 15

[24]. بقره / 16

[25]. بقره / 17

[26]. بقره /